

## میان خانه جهان

دکتر محمدرضا ترکی

دانشیار دانشگاه تهران

(از ص ۹۳ تا ۱۰۰)

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۶/۲۰

### چکیده:

در این مقاله از رهگذر تأمل در مفهوم بیتی از خاقانی شروانی و بررسی و نقد نکاتی که شارحان دیوان او، از دیرباز تا امروز، در شرح و تفسیر آن آورده‌اند، کوشیده ایم مفهوم اصطلاح «میان خانه» را در شعر این سخن سرای بزرگ قرن ششم هجری توضیح دهیم. به نظر می‌رسد این تعبیر، به معنایی که در بیت آمده است، از اصطلاحات خاص خاقانی است، از آن دسته اصطلاحات که در حد تفحص تنها در آثار این زبان آور شروانی به کار رفته است. وجود اصطلاحات و تعبیراتی از این دست در آثار خاقانی و دیگر سخنوران ادب فارسی، تدوین فرهنگ اصطلاحات خاص خاقانی و دیگر سخنوران ادب فارسی را به طور جداگانه ضروری می‌سازد.

**واژه‌های کلیدی:** میان خانه، خاقانی شروانی، اصطلاحات خاص خاقانی.

## «هین کز جهان علامت انصاف شد نهان ای دل کرانه کن ز میان خانه جهان»

معنی کلی این بیت که در مطلع قصیده ای با مضمون عزلت و موعظه و قناعت در دیوان خاقانی (خاقانی شروانی، ص ۳۱۲) آمده اجماً معلوم است. خاقانی هشدار میدهد که علامت انصاف از جهان ناپدید شده است. تو گویی انصاف و عدالت پادشاهی است شکست خورده که علامت و پرچم لشکر او از میان برخاسته است. در چنین اوضاعی این جهان جای ماندن نیست. شاعر اندوهگنانه از دل خود که مظهر ادراکات و وجود حقیقی اوست، میخواهد که از این جهان کناره بگیرد. اما مقصود خاقانی از «میان خانه» چیست؟

برای آنکه به مفهوم این تعبیر دست یابیم به ترتیب زمانی، نخست دست به دامان شارحان فاضل خاقانی از گذشته تا امروز می‌شویم تا ببینیم آنها در شرح این تعبیر چه گفته‌اند.

در شرح شادی آبادی که از مهم ترین و معتبرترین شرح‌های دیوان خاقانی است و در قرن دهم هجری به قلم محمد بن محمود علوی شادی آبادی نوشته شده و شرح ابیاتی از پنجاه قصیده و چهار ترجیع بند خاقانی را مشتمل می‌شود، آمده است:

«میانخانه آن خانه را گویند که با محوطه باشد و از میانخانه جهان درون جهان مراد است و معنی بیت آن است که ای دل بدان و هوش دار که علامت انصاف از جهان پنهان شد، ای: انصاف در جهان نماند. تو از میان جهان یکسو شو ترک جهان گیر تا ایمن باشی از ظلم اهل جهان.» [شرح شادی آبادی، ص ۶۶]

معلوم نیست شادی آبادی این معنی را که «میانخانه آن خانه را گویند که با محوطه باشد.» از کجا آورده است. آیا مستند او حدسی است که از مضمون همین بیت به ذهنش رسیده است؟ در این مورد داوری دشوار است. بسیاری از مدلولاتی که رو به روی کلمات در واژه نامه‌ها و شروح آمده متأسفانه مفاهیمی است که از همین طریق شکل گرفته و حاصل تتبع علمی و روشمند نیست.

در شرح عبدالوهاب بن محمد حسین معموری، متخلص به غنایی (متوفی در حدود ۱۰۲۴ ه ق) که مثل شرح شادی آبادی از شروح جامع و ارزشمند خاقانی است و توضیح ابیاتی از یکصد و یک قصیده و حدود ۱۷۰۰ بیت از اشعار سخن سرای شروان را در بر دارد، در توضیح این بیت آمده است:

«جهان چون در میان دو عدم واقع است، از آن جهت میان خانه گفته جهان را، یا آنکه اضافه بیانی نباشد و مقصود آن باشد که از میان اهل جهان خود را به کناری کش، به اعتبار ذکر محل و اراده حال، یعنی جمعی که در میانخانه جهان واقعاند. (شرح حسینی معموری، ۱۳۷۳، ص ۴۵۴)

سخن معموری نیز همچون شادی آبادی، فاقد مستند و شاهد لغوی است. او دو احتمال را مطرح میکند: اینکه جهان به اعتبار وقوع در میان دو عدم، یعنی گذشته و آینده، خانه ای است در میانه، و دو دیگر اینکه منظور از آن مجازاً و به قرینه ذکر محل و اراده حال، اهل این میان خانه است. که احتمال دوم رسماً یک معنی مجازی است. طبعاً احتمال اخیر در جایی پذیرفتنی است که معنی قابل قبول حقیقی وجود نداشته باشد!

اما در میان معاصران، مرحوم سید ضیاء الدین سجّادی در فرهنگ خود که آن را باید سودمندترین ماخذ خاقانی شناسی معاصر دانست، گویا این تعبیر را بدیهی و مستغنی از شرح دانسته و در توضیح این تعبیر به همین مقدار بسنده کرده‌اند:

«(ترکیب وصفی) میان و وسط و درون خانه.» (سجّادی، ذیل همین مدخل)

معنایی که دکتر سجّادی در اینجا ذکر کرده‌اند کاملاً تحت اللفظی است و چیزی بر دانش خواننده نمی‌افزاید و تنها به درد کسی می‌خورد که احیاناً مفهوم کلمات «میان» و «خانه» را نداند، اما کسی را که فارغ از مفهوم لغوی این ترکیب به دنبال مفهوم اصطلاحی آن در زبان این شاعر خاص است دست تهی باز میگرداند.

میر جلال الدین کزازی در بیان «میان خانه» عبارتی آورده‌اند که تکرار بخشی از نظر عبدالوهاب معموری است:

«میان خانه در معنی خانه میانین به کار رفته است. گیتی از آن روی میان خانه خوانده شده است که در میانه جهان پیش از زادن و جهان پس از مرگ جای دارد.» (کزّزی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶)

مجید سرمدی نیز در شرح این تعبیر نوشته‌اند:

«میان خانه: وسط خانه و نیز اصطلاح موسیقی.» (سرمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۷)

البته «میان خانه» اصطلاح موسیقی هم هست و در کتابهای علم موسیقی و احیاناً لغت به همین معنا آمده است. مثلاً در آندراج (ج ۶ ذیل همین اصطلاح) میخوانیم: «میان خانه به اصطلاح موسیقیان آواز متوسط را گویند.»، اما چون مضمون بیت ربطی به موسیقی ندارد طبعاً این احتمال و معنی هم گرهی از کار نمیگشاید. اما دیدگاه محمد استعلامی از معانی تحت اللفظی فراتر است. ایشان در شرحی که حسب آنچه در روی جلد کتاب آمده بر اساس تقریرات مرحوم بدیع الزمان فروزان فر فراهم آمده نوشته‌اند:

«اما میان خانه جهان، علاوه بر زندگی این دنیا، میتواند نظر به ناحیه شروان داشته باشد که در جهان شناسی قدیم در اقلیم چهارم - خونیرس و ایران شهر - قرار میگیرد.» (استعلامی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۶۹)

احتمال دوم این شارح ارجمند از این لحاظ که به کلی گویی بسنده نکرده و به این نکته توجه کرده است که میان خانه باید معنایی فراتر از دریافتهای لغوی داشته باشد و نیز از این جهت که کوشیده است نگاهی جزئی و غیر تکراری به مفهوم میان خانه بیفکند، بسیار قابل تأمل است، اما به دلایلی قابل پذیرش نیست:

نخست اینکه معلوم نیست چرا شاعر باید برای کوچ کردن از منطقه کوچک شروان، تعبیر «میان خانه» به معنی سرزمین گسترده خونیرس (یا خونیرث یا خنیره) را به کار ببرد؟ خونیرس در جغرافیا و جهان شناسی کهن، سرزمینی بسیار گسترده و فراخ را در بر میگرفته است و تطبیق آن به منطقه شروان به این دلیل که ناحیه مزبور بخش کوچکی از آن را تشکیل میداده، حتی با در نظر گرفتن مبالغه های شاعرانه نیز پذیرفتنی نیست. مرحوم مهرداد بهار در توضیح گستره این سرزمین که برابر با شش بخش دیگر زمین بوده نوشته‌اند :

«اما در آغاز هزاره هفتم، پس از تازش اهریمن بر زمین و آسمان، ایزدی به نام تیشتر با جام ابر از آبهایی که در آغاز آفریده شده بود، آب برداشت، باد آب را به آسمان برد و بر زمین بارانید. در پی این باران بزرگ زمین نمناک شد و به هفت پاره بگسست. هر پاره ای را اقلیمی خوانند که در پهلوی کشور گفته شود. پاره ای که به اندازه همه شش پاره دیگر بود، در میان، و شش پاره دیگر پیرامون آن قرار گرفتند... پاره میانین خونیرس است که با املاهای خونیرث و خونیره نیز در پارسی آمده است.» (بهار، ۱۳۷۶، ص ۱۴۰)

اگر خواسته باشیم محدوده امروزی این جغرافیای اسطوره ای را نشان بدهیم باید به این سرزمینها اشاره کنیم:

«بنا به مطالب بندهش، عربستان، ایران، مازندران، توران، روم، چین و دهستان و هند یا سند سرزمینهای خونیرس به شمار می آیند. باید چین را طبعاً حدود ترکستان چین انگاشت و روم نیز ...، معرف آسیای صغیر و سوریه است.» (همان، ص ۱۴۲)

حال که با مفهوم و گستره خونیرس آشنا شدیم این نکته بر ما آشکار میشود که احتمال شارح و اینکه خاقانی نام چنین منطقه عظیمی را بر زادگاه خود اطلاق کرده باشد منطقی نمی نماید

از اینها گذشته، توجه خاقانی و معاصران او به جغرافیای اسطوره ای بندهش و امثال آن خود میتواند محل کلام و اشکال جدی باشد، چرا که در دیوان و آثار او چیزی که نشانه آشنایی او با آثاری از این دست یا تأثیرپذیری او از مفاهیم جهان شناسی کهن باشد، در این حد، دیده نمیشود. دانش جغرافیایی خاقانی محصور در منابع جغرافیای اسلامی و دیده ها و شنیده ها و تجربیات خودش در سفرهای متعدد به عراق و شام و آذربایجان و امثال آن بوده است.

همان گونه که دیدیم شروح موجود در توضیح مفهوم دقیق «میان خانه» راهگشا نیستند. این شرحها معمولاً کلی گویی کرده اند و به دامان توضیحات تحت اللفظی لغزیده اند و بی استناد به شواهد معتبر از متون تنها به ذکر احتمالاتی قناعت کرده اند که در مواردی دور از ذهن نیز هست و بر وسعت ابهام می افزاید و بس!

به نظر میرسد که ما در مواجهه با تعبیر «میان خانه» با اصطلاحی ناآشنا و ویژه رو به رو هستیم که از واژه نامه ها و فرهنگهای موجود فوت شده است. در چنین اوضاعی بدون استناد به شواهد لغوی لازم نمیتوان به حریم واژه راه برد. تعبیراتی از این دست که میان خانه به دار دنیا اشاره دارد که در میانه دو عالم دنیا و آخرت یا گذشته و آینده واقع شده، اگرچه میتواند بخشی از مضمون سخن خاقانی را شرح دهد، در جایی پذیرفته است که دست ما از مفهوم دقیق کلمه خالی باشد و در آثار شاعر و معاصران او نتوان به شواهد و نصوصی که بیانگر مقصود باشد دست یافت. خوشبختانه خاقانی خود کلید حل مشکل را در اختیار ما نهاده است. او چند بار دیگر این اصطلاح را در منشئات خود به کار برده که به مدد آن میتوان به مفهوم تعبیر یاد شده نزدیک شد. در این جملات دقت کنید:

«کهنتر تا به جانب مدینه السلام بغداد و طرف دیار بکر و ربیعه بود، از احوال مجلس سامی هیچ آگاهی نداشت. چون به ناحیت آذربایجان افتاد، روزی مبالغت ثنای مفرط میراند در باب نهر گُر که بر سایر انهار قندهار و قیروان و میان خانه ایران و توران به منافع رساندن شرف دارد و صد هزار دریای هنر و فضیلت و صفا و طریقت از اشخاص اصفیا و روسا بر شط آن رود و شاطی آن نهر توان یافت...» (خاقانی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۳)

«این کیست، این نازخاتون؟! پرده ثنای جهاندار ملک المغرب! خرگاه نشست او کدام است؟ سمع جهانیان! کوچش از جهان تا کجاست؟ از میان خانه مغرب و قیروان به خطه عراق و خراسان! شکر ریز او چیست؟ قطرات خامه عنبر فشان!...» (همان، ص ۱۶۱)

«...شنوده آمده است که ملک ملوک ابخاز، داود، خفف الله عنه، یک چند به قول حاسدان از جانب سیموی جاثلیق نظر عنایت برگردانید و التفات باز داشت. سیمو فرصت یافت، از میان خانه ابخاز میانه کرد و به خطه روم رفت و در آنجا مقام ساخت و گفت: دوستداری دولت ملک از دور میکنم، که از غرض دورتر نماید.» (همان، ص ۳۳۲)

تصور میکنم اندکی دقت در عبارات فوق که از خود خاقانی است مفهوم میان خانه را برای ما آشکار میکند. کاربرد این اصطلاح در میان اعلام و عوارض جغرافیایی و در کنار تعبیراتی چون «ناحیت» و «خطّه» و اینکه خاقانی این اصطلاح را به نام سرزمینهای وسیعی چون ایران و توران و ابخاز و قیروان و مغرب اضافه کرده، جای شکی باقی نمیگذارد که این اصطلاح در اصطلاح خاقانی مفهومی جغرافیایی و نزدیک به مدلول قلمرو و منطقه وسیع و سرزمین داشته است. از تعبیراتی چون: «میان خانه ایران و توران» و «میان خانه مغرب و قیروان» و «میان خانه ابخاز» چه چیز جز یک مدلول جغرافیایی به ذهن میرسد؟ آیا میتوانیم سخنان شارحان خاقانی را در باره بیت مورد بحث بر عبارات یادشده از منشآت او هم تعمیم بدهیم؟! در این صورت شارحان محترم خاقانی باید توضیح بدهند که مفاهیمی از قبیل خانه میانین و وسط خانه و اصطلاح موسیقایی و... چگونه بر تعبیراتی چون میان خانه ابخاز و میان خانه ایران و توران و... قابل انطباق است! مشکل اساسی دیدگاههایی که در شرح سخن خاقانی مطرح شده است، همین بی پشتوانگی آنها از لحاظ تتبعات متنی است. بی شک هر استنباط و استنتاج معنایی نمیتواند فارغ از فرهنگ خاص اصطلاحات یک مؤلف مطرح شود و هر شرح و تفسیری بدون در نظر گرفتن کاربردهای یک اصطلاح در کلیت آثار مؤلف و معاصرانش در حوزه گویشی او اجتهاد در برابر نصّ و آب در هاون کوبیدن است!

بنا بر آنچه گذشت مفهوم بیت از این قرار است: خاقانی در بیت مورد بحث به سادگی از دل خود خواسته که از میان خانه و قلمرو این جهان بی انصاف کوچ کند و از آن کناره بگیرد. طبعاً شاعر در این میان گوشه نظری هم به تضاد «میان» و «کرانه» نیز داشته است!

### نتیجه گیری

میان خانه آن گونه که در بیتی از دیوان خاقانی و چندین بار در منشآت او آمده، تعبیری است که ظاهراً از منابع لغوی فوت شده و به دایره اصطلاحات و تعبیرات خاص این شاعر شروانی ارتباط دارد و جزو تعبیرات سبکی اوست. شارحان سخن خاقانی از گذشته تا امروز کوشیده‌اند از رهگذار تفسیرهای ذوقی و مجازی پرده از مفهوم این

تعبیر بردارند. میان خانه، آن گونه که از کاربردهای آن در عبارات خاقانی برمی آید و قراین و امارات موجود در متن نیز آن را تایید میکند، باید به معنی سرزمین و قلمرو و ناحیه و خطّه وسیع و امثال آن فهمیده شود. در کنار و بعد از این مدلول است که نوبت به دریافت‌های ذوقی و مدلولات مجازی میرسد.

بدیهی است که تلاش‌های ارجمند شارحان در شرح این تعبیر، هنگامی روشمند و دقیق و علمی تلقی میشود که با توجه به کاربردهای اصطلاح در زبان و آثار شاعر صورت گرفته باشد و گرنه سر از نوعی اجتهاد بدون توجه به نص درمی آورد.

### منابع:

- استعلامی، محمد، ۱۳۸۷، نقد و شرح قصاید خاقانی، تهران، انتشارات زوار، چاپ اول.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۶، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، موسسه انتشارات آگاه، چاپ دوم.
- خاقانی شروانی، ۱۳۸۲، دیوان خاقانی شروانی، چاپ سید ضیاء الدین سجادی، تهران، انتشارات زوار، چاپ هفتم.
- خاقانی شروانی، ۱۳۶۲، منشآت خاقانی، چاپ محمد روشن، تهران، انتشارات کتاب فرزانه، چاپ دوم.
- سجادی، سید ضیاء الدین، ۱۳۷۴، فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی شروانی، تهران، انتشارات زوار.
- سرمدی، مجید، ۱۳۸۳، شرح کلیدی دیوان خاقانی (پانزده قصیده)، تهران، کتاب صدرا.
- حسینی معموری، عبدالوهاب، ۱۳۷۳، شرح عبدالوهاب حسینی بر دیوان خاقانی، تصحیح محمد حسین کرمی، (پایان نامه تحصیلی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی) تهران، دانشگاه تهران.
- کزازی، میرجلال الدین، ۱۳۷۶، سراجچه آوا و رنگ؛ خاقانی شناسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- شادی آبادی، محمد بن محمود علوی، شرح دیوان خاقانی، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۱۰۵۴.
- محمد پادشاه شاد، ۱۳۶۳، فرهنگ آندراج، چاپ سید محمد دبیر سیاقی، تهران، ختّام.